

فقرزدایی، چالش‌ها و راهبردهای اسلامی

اسماعیل سراج‌الدین*

ترجمه: ناصر جهانیان**

چکیده

فقر، پدیده‌ای پیچیده، ناشی از فقدان رشد و نابرابری است. سیاست‌های کارآمدی که به درک فنی و تجربی فقر نیازمندند، با نهادهای کارا و نظامی حمایتگر از ارزش‌های اجتماعی، ترکیب می‌شوند. این مقاله، بر چهار مفهوم اساسی نظام اخلاقی اسلامی تکیه می‌کند و ویژگی‌های انسان اسلامی را الگو قرار می‌دهد که از خلال آن، سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی مرتبط با فقرزدایی ارزیابی می‌شود. نگرش اسلام به جامعه در جایگاه نهادی واحد، این است که در آن، آزادی فردی و شرافت انسانی هر چند با توجه به اصل مسؤولیت در اوج قرارگیرد. این مفاهیم اخلاقی نشان می‌دهند که سیاست‌ها نباید فعالیت‌های غیر اخلاقی «وابستگی و تعلق و نیازمندی (dependency)» را توسعه دهند یا نباید سبب نهادینه‌سازی فقر شوند. سیاست‌های مبتنی بر پرداخت‌های انتقالی که فقیران را از وضعیت وابستگی‌شان بالا نمی‌برد، به‌جز در مواردی که امکان پذیر نباشد، باید پرهیز شوند. این مقاله بنا بر شواهد ادراکی و تجربی، نتیجه می‌گیرد که اخلاق اسلامی از راهبرد فقرزدایی مبتنی بر اصل ارتقادهنده رشد اقتصادی همراه با عدالتی مولد حمایت می‌کند.

* استناد بازنشسته دانشگاه جان هابکینز. این مقاله، با عنوان اصلی «مالیه اسلامی: چالش‌ها و فرصت‌ها در قرن ۲۱» در چهارمین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه لافبورو (Loughborough) انگلستان (۱۵-۱۳ آگوست، ۲۰۰۰) ارائه شده است.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فقر، پدیده پیچیده‌ای است و از قدیم الایام بوده و به درجات گوناگون برای جوامع و اجتماعات مختلف صرف‌نظر از وفور منابع، مرحله توسعه، سطح فن‌آوری، ساخت اجتماعی یا فرهنگ، از زمانی که تاریخ به یاد دارد، سبب نگرانی بوده است؛ با وجود این، نگرش‌های اجتماعی به تخفیف فقر، به‌طور معناداری با یکدیگر متفاوت هستند. برخی به مداخله فعال حساس نیستند. برخی به راهبردهای خصوصی یا جمعی اعتماد می‌کنند، و برخی بین راهبردهای توزیع و رشد در نوسانند که توجه به هر یک از این راهبردها، به کارایی نهادهای اجتماعی اقتصادی موجود و غلبه ارزش‌های اجتماعی بستگی دارد. در طول تاریخ، ارزش‌های فردی و اجتماعی، به‌ویژه در جایی که ایدئولوژی مساوات‌گرایانه رتبه بالایی داشت، عوامل مهمی بوده‌اند، در این‌که چگونه افراد و جامعه به فقر به‌صورت موضوعی بنگرند که مستلزم توجه در سطح جامعه مدنی باشد: اسلام در جایگاه نظامی اخلاقی، این فرض منطقی را پذیرفته است که سیاست‌گذاری‌ها از صافی اخلاق اسلامی بگذرد. نظام اخلاقی اسلام، بیش از «اعلامیه ده ماده‌ای حقوق اتباع امریکایی» اقدام‌های احتیاطی به‌عمل می‌آورد. این نظام، حقوق و تکالیفی را تعریف می‌کند که رفتار حکومت و اتباعش را هدایت می‌کند؛ با وجود این، ما با خورشید احمد در اظهار نظر اخیرش موافقیم که وضعیت کنونی کشورهای اسلامی «باز هم تحت سایه نظام غربی است. به معنای دقیق کلمه، تردید جدی در این باره وجود دارد که رفتار جاری مسلمانان «نشان‌دهنده» خلیفات اسلامی باشد» (احمد، ۱۹۹۴: ص ۱۴) بررسی عمل کشورهای اسلامی و نتیجه‌گیری درباره پایبندی آن‌ها به اصول اخلاق اسلامی نیازمند دانش بسیار بیشتری درباره عمل این کشورها و کیفیت پایبندی‌شان به نظام‌های اخلاقی و حقوقی اسلام است. کاری که از ظرفیت نویسنده حاضر فراتر است.

نگرش مقاله، تمرکز بر اسلام در جایگاه نظامی اخلاقی است و با خلیفات اسلامی به‌صورت الگو برخورد می‌کند که از طریق این دو معیار، سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی مربوط به کاهش فقر، یا جلوگیری از فقر، ارزیابی می‌شود. ما از رهیافت اصل موضوعی استفاده می‌کنیم که نقوی (۱۹۹۴) آن را تدوین کرده و در تجزیه و تحلیل پیشین ما از مقاله «اسلام، جامعه و سیاست اقتصادی» (سراج‌الدین، ۱۹۹۶: ص ۲۲۴ - ۲۲۷) به‌کار گرفته شده، و برای بحث فعلی مفید است. این رهیافت بدیهی، بر چهار اصل بنیادی نظام اخلاقی اسلامی مبتنی است:

۱. یگانگی (توحید): این اصل موضوعه، بُعد عمودی نظام اخلاقی را نشان می‌دهد. این اصل، کنش آزاد و خود مختارانه انسان را بدین صورت ترسیم می‌کند که هر فرد، جزء جدایی ناپذیری از کل هستی است.

۲. تعادل (العدل والاحسان): این اصل، بُعد افقی عدالت را عرضه می‌کند که آزادی بسیاری برای اقدام‌های سیاستی باقی می‌گذارد؛ چنان‌که تعادلی مناسب بین نیازهای نسل‌های کنونی و آینده برقرار می‌کند.

۳. اراده آزاد (اختیار): با این‌که سرمشق‌های بزرگی برای هدایت آزادی فردی وجود دارند، و افراد، مسیر خودشان را می‌پیمایند، تعقل دقیق مستلزم تبیین مکرر و مؤکد این نکته است که آزادی در زمینه خاص اجتماعی تحقق می‌یابد و برای تطبیق نیازهای زمانه متغیر بدان نیاز داریم (نقوی، ۱۹۹۴: ص ۳۱).

۴. مسؤولیت (فرض): این اصل موضوعه بیان می‌دارد که «مسؤولیت» داوطلبانه است، و افراد و جامعه، نیازمند محافظت از مصلحت عمومی هستند؛ چون هر دارایی تحت مالکیت یا مدیریت نهاد شخصی یا عمومی، جنبه‌ای اجتماعی دارد.

این چهار اصل موضوعه، با هم، سبب نظام اخلاقی فراگیری می‌شوند و به این نکته اشاره دارند که سیاست‌ها نباید سبب وابستگی شوند. فرصت‌های محدود نباید توسعه قابلیت‌های فردی را مضیق کنند یا سیاست‌ها نباید به گونه‌ای عمل کنند که مسؤولیت‌های فرد را برای انجام عمل و تحمّل پیامدهای آن محدود سازند. سیاست‌ها باید انگیزه جست‌وجوی دانش را بالا ببرند؛ بهره‌وری را زیاد کنند، و شفافیت در دولت را افزایش دهند. آن‌ها همچنین باید عدالت درون نسلی و بین نسلی را بالا ببرند.

در بحث حاضر، نظام اصول موضوعه اسلامی در جایگاه «صافی اخلاقی» جهت ارزیابی سیاست‌ها که کاری چالش برانگیز است، انجام وظیفه می‌کند؛ با وجود این، هدف ما، تدوین راه‌حل‌های اسلامی نیست؛ بلکه بررسی برخی راهبردها و برنامه‌های رایج کاهش یا حذف فقر و ارزیابی اهداف و اغراض آن‌ها از لحاظ گذر از صافی اخلاق اسلامی است. برنامه‌ها و راهبردها، تابع فرایندهای گزیر ناپذیر آزمون و خطا است که فرایند یادگیری مداوم به‌شمار می‌رود.

این مقاله، به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، توصیفی است. این بخش به‌طور خلاصه مفهوم فقر، ابعاد مکانی و زمانی، و چالش‌های اندازه‌گیری و ارزیابی سیاستی فقر را در طول زمان بررسی می‌کند. بخش دوم، تحلیلی است. این بخش حول پرسشی متمرکز می‌شود که احساس درونی ما است؛ یعنی دانستن ابعاد کامل علل فقر و سیاست‌های علاج‌گرانه و پیشگیرانه فقر. آیا فقیران فقیرند، چون در اجتماع‌های فقیر یا محیط‌های نامناسب زندگی کنند یا آیا آن‌ها فقیرند به این سبب که والدینشان فقیر بودند؟ پاسخ به این پرسش، از تحلیل اقتصادی فراتر است و به ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه (توزیع درآمد و دارایی‌ها شامل سرمایه انسانی و قابلیت‌ها، توزیع فرصت‌ها، به‌ویژه در مقام اکتساب دستمزد، نقش رفتار سودجویی، و فقدان تحرک اجتماعی،

جغرافیایی و شغلی) برمی‌گردد. در این ساختار، مثلث بنیادین فقر، توزیع و رشد روشن می‌شوند. در بخش سوم می‌کوشیم تا راهبردهای متنوع مربوط به فقر را به جنبه‌های اساسی تقلیل دهیم: سیاست‌های بلندمدت با هدفگیری افزایش قابلیت‌ها یا افزایش قلمرو فرصت‌ها و کاهش موانع تحرک، و سیاست‌هایی که برای مقیاس‌های عاجزانه فوری هدفگیری شده؛ هر چند برخی از سیاست‌های اخیر می‌توانند دست‌کم برای آنانی که توان کار ندارند؛ ناقصند یا عاجزند، نهادینه شوند.

اشاره به پارادایم‌ها و راهبردهای توسعه دهه ۱۹۶۰ که مصلحت ملی و بین‌المللی در آن زمان، تمسک به توسعه اقتصادی و اجتماعی بود نیز آموزنده است. این مقایسه، به‌ویژه در برخی از آثار جانبی منفی که بر توسعه انسانی اثر می‌گذارند، جالب است. نتیجه تحقیق این می‌شود که برای کارا بودن سیاست‌ها، درکی فنی و تجربی از فقر ضرورت دارد؛ اما کارابودن این درک در گرو ترکیب با نهادهای کارآمد و نظامی حمایتگر از ارزش‌های اجتماعی است. داوری‌های ارزشی مبتنی بر وفاق جمعی جهت انتخاب و اجرای سیاست‌ها به‌نظر ضرور می‌رسد. تعهد بلندمدت، نیازمند وفاقی سیاسی به‌ویژه در محیط بازی از نوع جمع صفر و در جاهایی است که انجام سیاست‌ها به آثار جانبی اجتماعی منفی می‌انجامد؛ مثل رفتار سودجویی، رفتار از نوع سواری مجانی، یا نهادینه شدن فقر. این بحث، سبب کشف قانون اسلام در قالب نظامی از اصول موضوعه اخلاقی در حمایت از سیاست‌هایی می‌شود که برای حذف فقر طراحی شده است؛ در همان حال که رشد پایدار و توسعه انسانی عادلانه را افزایش می‌دهد. سرانجام، این مقاله با ملاحظات پایانی خاتمه می‌یابد.

مفهوم و مقیاس فقر

توسعه سیاست‌های کارآمد برای کاهش فقر و نظارت و کنترل پیشرفت و درجه تأثیر این سیاست‌ها، بدون تعریف روشنی از فقر که بتواند با سازگاری در طول مکان و زمان اندازه‌گیری شود، امکان‌پذیر نیست؛ اما تعریف و اندازه‌گیری فقر با مشکلات شناخته شده‌ای همراه است. تعریف یا تکنیک اندازه‌گیری بهینه‌ای برای مقایسه فقر میان کشورها یا حتی درون یک کشوری وجود ندارد. سه دهه پیشین، مارتین راین (۱۹۷۰: ص ۴۶) سه مفهوم گسترده از فقر را شناسایی کرد که گویا بیش‌تر مشکلات مرتبط با تحلیل فقر را پوشش می‌دهد: وسیله معیشت، نابرابری، و اثر جانبی. وسیله معیشت با «حداقل حفاظت‌های لازم برای حفظ سلامت و ظرفیت کار» (قابلیت‌ها) ارتباط دارد. نابرابری با «موقعیت نسبی گروه‌های درآمدی با یکدیگر» مرتبط است. از این جهت که مفهوم فقر باید در متن جامعه به صورت یک کل دیده شود، فقر با جدا کردن فقیران و تمرکز بر رفتارشان در جایگاه گروهی خاص نمی‌تواند به‌طور کامل فهمیده شود. همین‌طور درک رفتار بقیه جامعه به‌ویژه بخش ثروتمندتر و مناطق اقتصادی غنی، مهم است.

اثر جانبی با پیامدهای اجتماعی فقر برای بقیه جامعه مرتبط است و به نیازهای فقیران ارتباط ندارد. بدبختی و گرفتاری آنان هر قدر باشد، برای این نگرش به فقر، رنج و هزینه بخش غیر فقیران اجتماع است که اهمیت دارد. «این نگرش، بُعد سیاسی و اجتماعی سیاست‌های مرتبط با فقر را ارائه می‌کند. از یک سو، خط فقر به صورت شاخص عدم مصرف برای فقیران مطرح است. این شاخص، اندازه تعهد اجتماعی سیاسی را منعکس می‌کند (ر.ک: اسمولنسکی ۱۹۶۶). از سوی دیگر، این شاخص، درها را برای تحلیل فقر که مشکل قشریندی اجتماعی است، می‌گشاید بدین ترتیب که آیا فقر مشکلی ساختاری میان نسل‌ها است یا به موقعیت‌های خاصی منحصر می‌شود؛ بنابراین، ادراک فقر از آن زمان (۱۹۷۰) پیشرفت کرده؛ به‌ویژه پیوندهای کلان اقتصادی‌اش با توزیع و رشد پیشرفت‌های اخیر در این مسیر در روشن کردن سیاست‌ها و راهبردهای مرتبط با فقر مفید بوده است (علی و البداوی ۱۹۹۹، اسکوایر ۱۹۹۹، و مقالات ارائه شده در تحقیق استیگلیتز بانک جهانی درباره فقر، و مآخذ ذکر شده)؛ اما درک محیط اجتماعی - سیاسی و قابلیت‌های نهادی لازم در مورد سطوح محلی، ملی و بین‌المللی برای به راه‌انداختن چالش‌ها و مسائل غیرقابل پیش‌بینی تحلیلی و مقیاسی ضرور برای تدوین و توسعه سیاست‌ها و راهبردها ادامه دارد.

هر یک از مفاهیم طراحی شده به وسیله راین، مسائل مفهومی، تعریفی، و اندازه‌گیری بی‌شماری را ارائه می‌کند. برخی، بخشی از تحقیق فعال درباره موضوع است؛ چنان‌که برای مثال، در یادداشت‌های محتاطانه درباره کیفیت آمار، مسائل مفهومی و اندازه‌گیری همراه با آمارهای اخیر درباره خطوط فقر ملی و بین‌المللی منعکس شده است (شاخص‌های توسعه جهانی ۲۰۰۰: ص ۶۵)؛ به‌طور مثال، شواهدی وجود ندارد که آیا «خط فقر بین‌المللی درجه یکسانی از نیاز یا محرومیت را میان کشورها اندازه‌گیری می‌کند» (همان). همین‌طور برای مقایسه شاخص‌های فقر درون کشورها، به‌طور مثال، مقایسه روستا - شهر مشکلاتی وجود دارد. در کوششی جهت جمع کردن چهار بُعد اساسی محرومیت انسانی، گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۹) شاخص فقر انسانی چندبندی (HPI) را که بر وضعیت سلامت، دانش، تأمین ذخایر اقتصادی، و شمول اجتماعی مبتنی است، تدوین کرد و توسعه داد؛ اگرچه با حفظ همین ابعاد مفهومی، شاخص‌های (HPI) بین کشورهای در حال توسعه (HPI1) و کشورهای صنعتی (HPI2) تفاوت دارند؛ به‌طور مثال، برای کشورهای صنعتی، مقیاس درآمدی، به‌طور عادی ذخایر اقتصادی را نشان می‌دهد؛ در حالی‌که این مقیاس به صورت تأمین ذخایر عمومی برای کشورهای در حال توسعه به کار می‌رود. HPI مقایسه‌های بین‌المللی مقطعی و موقتی مفیدی را فراهم می‌آورد. برای کشورهای در حال توسعه HPI1 آشکار می‌کند که در ۱۹۹۷، فقر انسانی از دامنه پایین ۲/۶ درصدی در باربادوس تا دامنه

بالای ۶۵/۵ درصدی در نیجر متغیر است. سی کشور، شاخص فقر حداقل ۲۵ درصدی داشتند و چهارده کشور با حداقل ۳۵ درصدی بودند. میزان فقر در افریقا و آسیای جنوبی گسترش یافته و متمرکز است؛ با وجود این HPI گویا از همان مشکلاتی که پیش تر خاطر نشان شد، یعنی از کیفیت و سازگاری آمارها، و شاخص کلان بودن، سختی تفسیر یافته‌ها برای تحلیل سیاست یا قاعده‌سازی راهبردهای کاهش فقر، در رنج است.

در مورد روش‌شناسی‌ها و فنون اقتصادسنجی تحقیق، پیشرفت‌های جدیدی پدیدار شده است که می‌کوشند تا گزارش کامل‌تری از درآمد و مصرف بازاری و غیربازاری به دست آورند. تجزیه و تحلیل این بررسی‌ها تصویر روشن‌تری از مشکل فقر در اطراف جهان فراهم می‌کند؛ هرچند با شمول و کیفیت متفاوت؛ به‌طور مثال، به نظر برخی نویسندگان، آمارها و شاخص‌های متداول این بررسی‌ها، ابعاد کامل فقر را پوشش نمی‌دهند، و نیازمند تدوین سیاست‌های کارآمدی است که با فقر «مزم» و «گذرا» در ارتباط دارد (ثوریک ۱۹۹۹). هدف، ارائه شرح تفصیلی موضوعات اندازه‌گیری نیست. این مطلب در جای دیگری به خوبی بحث شده است.

منظورمان به‌طور ساده، نشان دادن این مطلب است که فقر مفهومی چندبعدی است. نگرش کمی استاندارد پولی مبتنی بر مصرف (یا درآمد) کافی نیست. مفهوم فقر باید توسعه یابد تا آثار جانبی سیاسی - اجتماعی را، هم در وجود فقر، و هم در معرفی سیاست‌های جدیدی جهت حذف فقر بسنجد. معرفی سیاست‌های جدید جهت حذف فقر می‌تواند سرچشمه آثار جانبی منفی مهمی باشد که تضاد مستقیمی با اهداف و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اسلام و نیز با حاکمیت نظام‌های اخلاقی از جمله نظام اخلاقی اسلام دارد؛ چنان‌که پیش‌تر گذشت. درک عمیقی از محیط اجتماعی - سیاسی درباره سطوح محلی (قومی) و اجتماع بزرگ‌تر و بین‌المللی به‌نظر ضرورت دارد. در زمینه تعریف و اندازه‌گیری فقر، مطالبات بسیاری وجود دارند؛ به‌طور مثال، در حالی که طراحی آمارهای بهتر و سازگار همچنان باید در اولویت باشد، نیازی به موازنه و هماهنگی بهتر بین تعهدات در سطح ملی و محلی برای تخفیف فقر وجود دارد؛ هرچند جهانی شدن بازار کار، چالش‌هایی را برای چنین هماهنگی مطرح می‌کند. محلی کردن سیاست‌ها و افزایش بیداری اجتماعات محلی - جایی که آمارها دست یافتنی‌تر و کم‌هزینه‌تر و استفاده از آن‌ها کاراتر است - درباره ابعاد کامل فقر و آثار جانبی‌اش باید بخشی از راهبردهای گسترده‌تر کاهش فقر باشد. در صورتی که دقت عمل درباره اندازه‌بینه و محدودیت زودگذر اجزای توزیعی چنین نگرش‌هایی انجام پذیرد، کار با راهبردها و برنامه‌های سالم اجتماعات موفق، به‌ویژه آن‌هایی که با مقررات بهبود هزینه و هم‌افزایی‌هایشان سیاست‌های کلان اقتصادی موفق‌تری را به‌بار می‌آورند می‌تواند سرمشق دیگران باشد. در حال حاضر، این دقت عمل باید در تفسیر یافته‌ها جهت تحلیل و ارزیابی سیاست‌ها به‌کار گرفته شود.

تحوّل و پویایی‌های فقر

بحث پیشین نشان می‌دهد که فقر به‌طور مجزّا از محیط اجتماعی - اقتصادی و نظام سیاسی دیده نمی‌شود. راهبردها و سیاست‌های کاهش فقر، بخشی از راهبردهای جامع «توسعه» هستند؛ با وجود این، ما بر مثلث بنیادی فقر، توزیع، رشد و هم‌افزایی‌های بین آن‌ها تمرکز می‌کنیم.

اگرچه نیروهای اقتصادی مهمند، شواهدی وجود دارد که عوامل اجتماعی - سیاسی، فرهنگی، و دیگر عناصر غیراقتصادی مرتبط با «توسعه انسانی» در این هم‌افزایی‌ها عناصر اساسی هستند و در تحلیل سیاست کاهش فقر نقش‌های محوری دارند. عامل مهم مرحله فعلی توسعه کشورهای اسلامی که با بیش‌تر کشورهای در حال توسعه مشترکند، مرحله انتقال جمعیتشان است. آموزنده است که با پویایی‌های اقتصادی جمعیتی که مبنایی برای درک تحوّل و پویایی‌های فقر در این کشورها هستند آغاز کنیم.

برای این تمرکز سه دلیل وجود دارد: دلیل اول این است که تغییر جمعیتی، سرنوشت چشم‌اندازهای توسعه را از خلال پیامدهایشان شکل می‌دهد در همان حال که خودش به‌وسیله فرایندها و دستاوردهای توسعه شکل می‌گیرد. دلیل دوم این است که دستاوردهای جمعیتی، شامل آثار جانبی هستند که پیامدهای توزیعی درون نسلی و بین نسلی دارند که بر اندازه و شدت فقر تاثیر می‌گذارند. دلیل سوم آن است که مرحله فعلی انتقال جمعیتی، فرصت‌هایی را برای توسعه فراهم می‌آورد که پتانسیلی برای کاهش فقر دارد. این فرصت‌ها، با وجود این، مشروط به وجود حمایت از سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی و تعهدهای سیاسی هستند.

باید تأکید شود که بحث فعلی، هنجاری به معنای ارتقای جریان کنش سیاست جمعیتی نیست. این بحث بر روند جمعیتی ایجاد شده در کشورهای در حال توسعه و تحلیل پیامدهایشان مبتنی است.

به‌علل عملی، تقریباً همه کشورهای اسلامی به مرحله پایانی گذر جمعیتی داخل شده‌اند. این مرحله گذر جمعیتی که با کاهش باروری تأخیری، اما شتابنده مرتبط است، پتانسیلی برای پیامدهای توسعه‌ای مثبت از طریق تأثیرش، بر ساختار سنی، مشارکت نیروی کار، و تحرک جغرافیایی و شغلی دارد. این پتانسیل توسعه‌ای در ادبیات موضوع با عنوان «روزنه فرصت جمعیتی» نامیده می‌شود. سیاست ملحوظ نظر در این مرحله باید بر چگونگی جمع سرمایه در مورد پتانسیل‌های توسعه‌ای روزنه فرصت‌ها متمرکز شود. این انتظار وجود دارد که در دهه‌های آینده، رشد جمعیت کاهش یابد که به‌طور عمده نتیجه کاهش در باروری است که چند نسل در سطح بالا حفظ شده بود. در ضمن، انتظار این است که نرخ مرگ و میر ناخالص افزایش یابد؛ زیرا ساختار سنی پیرتر می‌شود و با این نتیجه هم‌جهت است که رشد جمعیت، حتی سریع‌تر کاهش می‌یابد. پیامد مهم این

پویایی‌های جمعیتی، تغییر در نرخ‌های رشد طبیعی گروه‌های سنی مختلف است؛ پس، اگرچه نرخ کل رشد جمعیت در حال کاهش است، انتظار داریم که رشد جمعیت در سن کار در نرخ‌هایی بالاتر از نرخ کل رشد یابد، و به‌ویژه بالاتر از نرخ‌های رشد نسل‌های جوان‌تر رشد می‌یابد. انتظار این است که گروه‌های در سن کار، این نرخ‌های بالای رشد را دست‌کم برای یک نسل حفظ کنند در همان حال که گروه‌های پیرتر، در دهه‌های آینده در اندازه نسبی اهمیت می‌یابند. در حالی که جمعیت‌ها به وضعیت ثابتشان می‌رسند، مقدارشان بیش‌تر می‌شود؛ با وجود این، رسیدن به این اندازه در گروه‌های سنی بالای سی سال متمرکز خواهد شد. در حقیقت، گروه‌های جوان‌تر، کم‌تر از ۱۵ سال در مقدار مطلق کاهش می‌یابند. این الگوها و تغییرات جمعیتی شناخته شده، به‌طور قطع تحقق می‌یابند. تفاوت میان کشورها در پارامترهای جمعیتی فقط موضوع تنظیم سرعت زمان و اندازه مورد انتظار گروه در وضعیت ثابت است، و تفاوتی در الگوی تغییر ندارند؛ با وجود این، این تفاوت‌ها می‌تواند تمایزهای بین‌کشوری در سرمایه‌کاراندوزی ایجاد کند که ممکن است فشاری برای مهاجرت نیروی کار یا سرمایه‌پدید آورد؛ در همان حال که نابرابری و میزان فقر افزایش می‌یابد.

در این محیط انتقالی نرخ‌های بالای رشد جمعیت در سن کار و اندازه نسبتاً کوچک جمعیت سالخورده، بار وابستگی اقتصادی کاهش می‌یابد و پتانسیل پس‌انداز، افزون می‌شود؛ بنابراین، روزنه فرصت جمعیتی پیش‌گفته توسعه امکان‌پذیر می‌شود. اندیشه روزنه فرصت، ساده است: با نرخ‌های بالای رشد نیروی کار، تغییر و تبدیل در عرضه نیروی کار در این مرحله گذر، سریع‌تر است. بسته به کیفیت روزنه فرصت که آیا خوب باشد یا بد می‌تواند با نرخ‌های سریع تغییر یابد؛ با وجود این، فرصت مثبت فقط یک پتانسیل است. آن به‌طور کلی به این بستگی دارد که آیا پتانسیل برای سرمایه‌گذاری که به‌وسیله تغییرات در ساختار سنی ایجاد شده، به سرمایه‌گذاری مولد و عادلانه در سرمایه‌انسانی، افزایش تقاضای نیروی کار، و حضور اصلاحات مناسب اجتماعی تبدیل می‌شود یا نه. روزنه فرصت منفی هم می‌تواند باشد؛ به‌طور مثال، کاهش باروری ممکن نیست که جدا از دام تعادلی پایین باشد؛ در حالی که هیچ تغییر مهمی در کیفیت آموزش صورت نگیرد. بدیهی است فراوان نسبی عنصر کار در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای اسلامی شاهد این فرصتی بوده است؛ اما این فرصت، به‌واسطه انباشت محدود سرمایه‌انسانی و غلبه بیکاری و اشتغال ناقص، از دست رفته است؛ در نتیجه، فقر در مقیاس بزرگ پدیدار می‌شود.

در این مرحله گذر، یک چیز قطعی است. عرضه نیروی کار تقریباً در همه کشورهای اسلامی در سه دهه آینده، بیش از دو برابر خواهد شد. این رشد غیر قابل اجتناب، دو چالش ایجاد می‌کند:
 ا. در مواجهه با نرخ‌های بالای رشد نیروی کار، چه کیفیتی از منابع انسانی تولید شود که هم از

لحاظ بین‌المللی رقابتی به‌شمار آید و هم بتواند متضمن بهره‌وری در بازارهای کار محلی و جهانی باشد؟ انتظار این است که سرمایه‌گذاری اجتماعی قابل ملاحظه‌ای در آموزش عالی، بهداشت و زیربنای صورت بگیرد. همچنین در تخصیص منابع کمیاب، رقابت شدیدی ایجاد خواهد شد.

ب. این‌که چه کسانی و چه تعداد افراد در توزیع قابلیت‌های به‌دست آمده و فرصت‌های مولد کنار گذاشته خواهند شد، تا حد فراوانی به راهبردهای توسعه‌ای اتخاذ شده، به‌ویژه محتوای کارایی و برابریشان بستگی دارد. رومر (۱۹۹۹)، برابری فرصت در مقام اکتساب دستمزد را مهم‌ترین راهبرد برای سیاست‌های کاهش فقر برمی‌گزیند؛ در نتیجه، برابری فرصت را چنین تعریف کرد:

برابری فرصت‌ها در مقام اکتساب دستمزد برای همه شهروندان جامعه، به معنای به‌کارگیری سیاست اجتماعی (سیاست آموزشی افزون بر سیاست‌های دیگر) برای جبران زبان‌های به ارث گذاشته شده در وضعیت محیطی افراد است» (همان emphasis added)؛

اما اجرای چنین سیاست‌هایی نیازمند عزم سیاسی، حکومت مطلوب، تعهد بلندمدت و حضور نظام اخلاقی پشتیبان است که برخی از آن‌ها کمیاب هستند.

این بررسی خلاصه از فرصت‌ها و قیود قرار داده شده به‌وسیله «روزنه فرصت جمعیتی» در کشورهای اسلامی، پتانسیلی را برای رشد مداوم نشان می‌دهد که می‌تواند سبب کاهش مداومی در فقر شود؛ اگر محیط سیاسی شفافی غالب باشد. پس‌انداز بالقوه به واسطه ساختار خالص جمعیتی می‌تواند به تشکیل سرمایه انسانی عادلانه با کیفیت رقابتی بین‌المللی تبدیل شود. کشورهای در آسیای شرقی، شامل برخی کشورهای اسلامی، (مالزی و تا حد کم تری اندونزی) قادر به دنبال کردن مسیر توسعه پایدار و فقر کاهنده بودند؛ با وجود این، مبادله^۱ بین رشد، توزیع و فقر وجود دارد؛ همان‌طور که مدل اقتصادی اخیر که شامل عوامل سیاسی با همه جزئیات است، این مطلب را نشان داد (ر.ک: ژدریک ۱۹۹۸). برخی، پیشنهادهای سیاستی روشنی ارائه می‌کنند؛ به‌طور مثال، در مطالعه اخیر از فقر در جهان عرب و نقش بی‌عدالتی و رشد (علی و البدوی، ۱۹۹۹) مدل پویای ساده‌ای از فقر، رشد، و توزیع به‌کار گرفته شد تا تجربه مشاهده شده کشورهای منتخب در حال توسعه‌ای که در چهار منطقه قرار دارند، تبیین شود: منطقه عرب، شامل شش کشور عرب، آفریقای پایین صحرا، امریکای لاتین، و آسیا.

این مدل که تحقیق را برای هر یک از کشورها می‌پذیرد، برای کاهش مداوم فقر، شتاب رشد، و مقیاس‌های توزیع مجددی یا هر دو را لازم می‌داند. یافته‌های بازتولید شده در شکل ۱ توضیح

دهنده این است که فقر چگونه به تغییرات در رشد و توزیع در خلال تحلیل دوره زمانی ۱۹۹۶ - ۱۹۷۵ واکنش نشان می‌دهد. برای شش کشور عرب، اگرچه نرخ رشد اقتصادی به نسبت بالا بود (۳/۳ درصد)، فقر تا ۱/۳ درصد افزایش یافت که به طور عمده نتیجه نرخ بالای پیش‌بینی شده رشد نابرابری بود (۴/۴ درصد) برای افریقای پایین صحرا، رشد پیش‌بینی شده در فقر مثبت بود که به طور عمده، نتیجه بدتر شدن نابرابری، همراه با رشدی اقتصادی بود که هیچ اثری بر کاهش فقر نداشت؛ زیرا میانگینش در طول دوره صفر بود. تجربه آمریکای لاتین مشابه تجربه کشورهای افریقای بود؛ رشد کم و بدتر شدن نابرابری که نرخ بالای رشد فقر را ایجاد کرد.

در طرف دیگر، کاهش مهمی در فقر در الگوی آسیایی (چین، هند، مالزی، پاکستان، فیلیپین، سری لانکا) وجود داشت. افزایش در نابرابری، قابل ملاحظه بود؛ اما با اثر رشد بزرگی که بر اثر توزیعی منفی غلبه داشت، بیش‌تر جبران شد؛ با وجود این، یافته‌ها نشان می‌دهند که میانگین‌های گروهی، رفتار کشورهای منفرد را منعکس نمی‌کند و تفاوت‌های مهمی در رفتار کشورهای درون چهار گروه وجود دارد.

سیاست‌های کاهش فقر نباید بر میانگین رفتار گروهی مبتنی باشد. این درست است که مدل‌های عهده‌دار آزمون تجربی، درک جامع‌تری از پیوندها تدارک می‌بینند؛ اما برای جرح و تعدیل این پیوندهای رفتاری، درک بهتری از محیط موقعیتی لازم است. نابرابری شاید سبب تضاد و افزایش میزان فقر شود. دستاوردها تا حد فراوانی به نظام سیاسی، حضور نهادهای کارا و انطباق‌پذیر، سطوح اولیه و عمق محرومیت، وسعت قشریندی اجتماعی، و دورنمای رشد بستگی دارند. حتی نقش محوری رشد در کاهش فقر بسته به ساختارهای این پارامترهای اجتماعی - سیاسی، ممکن است پذیرفته نشود. ابداع اخیر برخی از این پارامترها، هر چند برای سنجش ناپخته‌اند، در مدل‌سازی فقر مبتنی بر تحلیل سرتاسری [جامع] گامی به پیش در روشن کردن پویایی‌های فقر هستند. خصوصیات این عوامل اجتماعی - سیاسی نشان داده‌اند که از لحاظ آماری در بسیاری از مطالعات مهمند؛ با وجود این، تفسیر این یافته‌ها جهت‌دهنده نمودن [= فرموله کردن] سیاست، سختی و جدال‌آمیز بودن آن‌ها را اثبات کرد (ر. ک: اسکوایر ۱۹۹۹).

کشورهای در حال توسعه به‌طور کلی، از جمله، بیش‌تر کشورهای اسلامی در مرکز دگرگونی اساسی اقتصادی - جمعیتی هستند که توانایی‌ها و چالش‌هایی را ارائه می‌کنند. ظرفیت‌ها به وسیله نمونه کشورهای نشان داده می‌شوند که می‌توانند به‌سوی مسیر توسعه پایدار حرکت کنند که به‌طور معناداری میزان فقر را کاهش می‌دهد. در بیش‌تر موارد، این مسیر با تقویت منابع رشد بلندمدت، به‌طور عمده آموزش کیفی مساوات - گرایانه، نهادهای کارا، و اتخاذ حاکمیت قانون و برابری سیاسی

و حقوقی در حکومت به دست آمده است. فقدان این شرایط ساختاری، سبب رشد پایین‌تر، میزان بالاتر فقر، و فرسایش نظام‌های اخلاقی مترقی می‌شود (سراج‌الدین ۲۰۰۰). سیاست‌های تخفیف فقر باید در این زمینه پویای تعامل بین دورنماهای رشد و ارزش‌های مترقی ملاحظه شوند.

چنین دورنمایی مخصوص تحلیل فقر نیست. به نظر این نویسنده، شکست دهه توسعه ۱۹۶۰ سازمان ملل که کسری سرمایه را محدودیت اصلی توسعه دید، یا در زمان اخیرتر، مشکلاتی که اقتصادهای نفتی برای دستیابی به توسعه پایدار با آن مواجه شدند، هر چند محدودیت سرمایه نداشتند، به طور عمده نتیجه چشم‌پوشی از آثار جانبی منفی مرتبط با نوع راهبردهای توسعه شان است (برای بحث اقتصادهای نفتی، ر.ک: ال‌ابراهیم و سراج‌الدین، ۲۰۰۰).

بیان مختصری از پارادایم‌های توسعه‌ای دهه ۱۹۶۰ آموزنده است. مقایسه‌ای بین آن تجربه، تأثیرش بر مسیر توسعه آن زمان کشورهای کم‌تر توسعه یافته، و کوشش‌های جاری مرتبط با تخفیف فقر وجود دارد. این مقایسه به ویژه در مورد الگوهای آثار جانبی منفی، جالب است. هر دو تجربه در ظاهر مشکل را قابل حل و مشکلی گذرا می‌بینند، بدون این‌که هیچ ارزیابی انتقادی از تأثیر چنین نگرشی بر انگیزه فردی، ارزش‌های اجتماعی، یا بر حکومت داشته باشند. به رغم اغراض خوب، نتایج توسعه‌ای دهه توسعه ۱۹۶۰ لزوماً مثبت نبودند. مشکلات همراه با راهبردها و کوشش‌های توسعه‌ای آن دوره، به خوبی به وسیله هری جانسون بیان شد (جانسون، ۱۹۶۵: ص ۶۸ و ۱۰۰).

به طور خلاصه، انباشت سرمایه، محور اصلی مسأله توسعه دیده شد. این دید با سه منبع عمده پشتیبانی شد. این‌ها عبارتند از: ۱. سنت فکری علم اقتصاد کلاسیک انگلیسی؛ ۲. سوء تعبیر از تجربه شوروی که با برنامه‌ریزی اقتصادی همراه بود؛ ۳. تلاش جانبدارانه در جهت تحلیل علل توسعه نیافتگی با تبیین‌هایی که عزت نفس انسانی را خدشه‌دار نکند.

در این زمینه، فقدان سرمایه، به صورت تبیینی از فقر، بر هیچ لگه ننگی در مورد شرافت انسانی اشاره ندارد؛ در حالی که تنبلی و فقدان ابتکار، به ویژه وقتی که با تعلیم فزاینده و تشکیل سرمایه انسانی مرتبط باشد، چنین لگه ننگی را زیاد می‌کند. به نظر می‌رسد که بیش از یک دهه تجربه با مشکلات توسعه، این مطلب را روشن کرده باشد که توسعه، مسأله ساده ایجاد سرمایه گذاری کافی سرمایه مادی نیست. توسعه، فراتر از مسأله پیچیده تر ایجاد مهارت و دانش انسانی مورد نیاز برای کار و مدیریت با سرمایه و انطباق با فن‌آوری‌ها و نوآوری‌های جدید است، و این فرایند، به دگرگونی محیط اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، و فرهنگی نیاز دارد. بدون چنین تغییری، الگوهای نامطلوب توسعه‌ای ظهور می‌کنند. این الگوها از سرمایه‌گذاری‌های مولد دست برداشته، هزینه‌های غیرمولد مربوط به ارتش‌های تجملی و بزرگ نمادین، ساختمان‌ها و بناهای یادبود جذاب و گرانبها، و منع از

خوداتکایی را ترویج می‌کنند. ملاحظه مقایسه تحوّل راهبردهای فقر با جایگزین کردن فقر به جای توسعه در بحث پیشین آسان است. ما اکنون به بررسی کوشش‌های رایج تخفیف فقر، چالش‌هایشان و الصاقشان به نظام اخلاقی اسلامی با تلاشی جهت رتبه‌بندی راهبردهای کاهش فقر بر می‌گردیم.

ارزش‌ها، سیاست‌ها، و نظام اخلاقی اسلامی

در بخش پیش‌گفته ما بر ماهیت چندبعدی و پویای فقر متمرکز شدیم. فقر، جزئی از نظام بزرگ‌تر اجتماعی و سیاسی دیده می‌شود. در این چشم‌انداز چند بعدی، اگر سیاست‌های کاهش فقر به گونه دقیق طراحى نشوند، ممکن است آثار جانبی منفی قابل ملاحظه‌ای هنگام اجرای آن‌ها درون سیستم پدید آورند که تأخیر مثبت سیاست‌ها را خنثا کنند و زیان خالص اجتماعی به وجود آورند. در این بخش از مقاله، این قضیه را با دقت شرح می‌دهیم. ما بحثمان را بر آنچه آن را سرمایه‌گذاری در سیاست‌های کاهش فقر می‌نامیم، متمرکز می‌کنیم. این‌ها سیاست‌هایی هستند که انتظار داریم دستاوردهایشان، تولید و بهره‌وری را برای نسل‌های کنونی و آینده افزایش دهد. سیاست‌های دیگر که بر پرداخت‌های انتقالی مبتنی‌اند، و به‌طور عمده برای ازدیاد مصرف جاری مردمی که فقیر و فاقد ظرفیت تولید هستند، طراحی شده‌اند، در تحلیل کنونی بررسی نمی‌شوند؛ هرچند انتظار این است که اجرای توفیق‌آمیز چنین سیاست‌هایی، رفاه اجتماعی کل را افزایش دهد؛ زیرا وظیفه حمایت از این گروه از فقیران با ارزش‌های اخلاقی جهانی دمساز است؛ پس باید تکلیفی شخصی و عمومی در هر جامعه متمدن تلقی شود. از سوی دیگر، توفیق سیاست‌های نوع اول باید سبب کاهش بار تکفل مراقبت از فقیران فاقد ظرفیت تولید شود. وانگهی، دو نوع اصلی فقر وجود دارند: گذرا و مزمن که نیازمند تبیین دقیق هستند.

فقر گذرا از فقدان موقت شغل یا کسب و کار شخصی، برداشت محصول بد، یا مهاجرت داوطلبانه در جست‌وجوی اوضاع اقتصادی بهتر نشأت می‌گیرد. مردم با اخراج موقت، برداشت محصول بد تصادفی، یا مهاجرت‌ها ممکن است انتظار داشته باشند که به‌طور موقت در وضع فقیرانه زندگی کنند؛ اما امید بهبود وضعیت دارند. همین نکته برای مردمی درست است که مصرف کنونی خود را فدای سرمایه‌گذاری در آموزش و کارآموزی اضافی‌کنند. این الگوی پویای دوره زندگی، جامعه در حال جنبش و پویایی را توصیف می‌کند؛ با وجود این، ممکن است انتظارات تحقق نیابند؛ زیرا دستیابی به اعتبارات امکان‌پذیر نمی‌شود یا تحرک، محدود می‌شود، و چون تهی‌سازی‌داری‌های سرمایه مادی یا انسانی ممکن است از ظرفیت جایگزینی آن‌ها فراتر باشد، در همان حال که آثار منفی آن به نسل‌های آینده منتقل می‌شود، با پیامدهایی منفی که این آثار بر وضعیت سلامت و آموزش دارند، مواجه خواهند شد.

این‌ها پیامدهای اجتماعی هستند؛ زیرا مانع توسعه کامل بچه‌ها و دیگر اعضای جامعه می‌شوند. در چنین وضعی، به‌نظر می‌رسد که مردم از وضعیت فقر گذرا به مزمن منتقل می‌شوند که آسیب‌پذیری اقتصادی افزایش می‌یابد و می‌تواند سبب فحطی شود. شتاب چنین انتقال‌ها علامت مشکلات اجتماعی اقتصادی فزاینده است. فقر مزمن، با کسانی که فقیر هستند مرتبط است؛ چون وسایلی برای خروج از فقر ندارند یا به‌دلیل اوضاع محیطی، مهاجرت اجباری، مسائل مالی، سلامت، یا به‌دلیل محدودیت‌های تحرک اجتماعی، این گروه اخیر، هسته تحلیل فقر مطرح شده قبلی را نمایندگی می‌کند و منشأ چالش‌های بنیادین جهت تدوین و توسعه راهبردها و سیاست‌های کاهش فقر می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که با سرایت بین نسلی فقر، و با خانواده‌ها یا خانوارهای فقیر از نوع خانواده گسترده مواجه باشیم. متأسفانه، همان‌طور که پیش‌تر خاطر نشان شد، آمارها درباره فقر به‌گونه‌ای طرّاحی نشده است که این پویایی‌های بنیادین را نشان دهد.

راهبردهای گسترده برای کاهش فقر

تحلیل بخش قبلی نشان می‌داد که فقر، نتیجه عوامل متنوعی است و سه راهبرد گسترده برای کاهشش ارائه می‌کرد: رشد، توزیع، و توسعه نهادها و قرارهای اجتماعی سیاسی به‌نفع فقیران. این راهبردهای گسترده، هرچند به هم وابسته‌اند می‌توانند تأثیرهای متفاوتی در بلندمدت و در زمان حال و کوتاه‌مدت، بر کاهش مداوم فقر مزمن، گذرا، و انواع دیگر فقر بگذارند. آن‌ها باید به‌صورت بسته‌ای هماهنگ بررسی، و به‌صورت عناصر اساسی راهبرد توسعه جامع دیده شوند؛ با وجود این، احساس ما این است که راهبردهای رشد کارای ترکیب شده با سازوکار فرصت عادلانه، باید به‌صورت اساس و پایه‌ای برای سیاست‌های کاهش مداوم فقر انجام وظیفه کنند. همان‌طور که ذیلاً بحث می‌شود، این راهبردهای پیشنهادی با نظام اخلاقی اسلامی که پیش‌تر طرّاحی شد، سازگارند. حضور فقر در مقیاس گسترده، با فقدان توسعه مرتبط است. این حقیقت از مطالعه گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد به‌دست می‌آید. همان‌طور که پیش‌تر نشان داده شد، کشورهایی که قادر به دستیابی به کاهش مداوم در فقر بودند، آن‌هایی هستند که سطوح مداومی از رشد اقتصادی و توسعه را به‌دست آوردند. نمونه‌های قابل توجه، کره، مالزی، و سنگاپور هستند که در آن‌ها فقر تا زیر ۱۵ درصد کاهش یافته است. در حقیقت فقر همچنان در همه کشورهای با رشد بالا و صنعتی وجود دارد؛ اما به علت سطوح به‌نسبت پایین فقری که با موارد ذیل ترکیب شده، سیاست‌های کاهش فقر، به‌نسبت کم‌هزینه‌تر و کاراترند. آن موارد عبارتند از وجود درآمد بالا، محیط جمعیتی مطلوب و نهادهای کارا. راهبردهای رشد ماهیتاً فرایندهای بلندمدت هستند. برای کامیابی، راهبردهای رشد، بر افزایش منابع بلندمدت رشد اقتصادی متمرکز می‌شود که این منابع عبارتند از آموزش کیفی، سلامت و

دیگر منابع قابلیت‌های انسانی، سرمایه‌گذاری مولد، رفتار کارآمد بازار، و توسعه تمرین مردم‌سالاری و حاکمیت قانون.

مؤلفه کاهش فقر، در این چارچوب گنجانده می‌شود با این شرط که سیاست‌های مساوات‌گرایانه برای توسعه قابلیت‌های انسانی و توزیع فرصت‌ها اتخاذ شود. این بخش از راهبرد رشد، برای کاهش مداوم فقر، اساسی است. سرمایه‌گذاری عادلانه در آموزش و کیفیت آن، به‌ویژه در سطح پایه، برای همه اعضای گروه‌های جوان شرط لازم است؛ اگر قرار است کشورها از دور باطل فقر رهایی یابند. شروط کافی عبارتند از ارتقای محیط رقابت سالم، فرصت‌های مولد، و حکومت به‌نسبت خوب؛ اما توسعه چنین محیطی نیازمند هدایت اخلاقی سازگاری است.

در تحقیقات روان‌شناسی اخیر، آشکار می‌شود که توسعه اخلاقی و هویت معنوی با تأثیرات اجتماعی دوچندانی تغذیه می‌شود که شخص را از همان کودکی‌اش در مسیری همانند هدایت می‌کند؛ بنابراین، در همان حال که والدین، نظام آموزشی، و بستگان درجه یک پایه‌های کار و صنعت، اندیشیدن خلاق و مستقل را در سال‌های شکل‌گیری شخصیت فراهم می‌کنند، شفافیت در حکومت، برابری حقوقی و سیاسی در حاکمیت قانون، و دیگر تمرین‌ها و نهادهای مردم‌سالارانه است که حمایت و تقویت مورد نیاز را فراتر از این سال‌های شکل‌گیری عرضه می‌کند. تبدیل نسل آینده به نیروی مولد، متعهد، و از لحاظ بین‌المللی رقابتی، برای توسعه جامعه‌ای سالم ضرورت دارد و بقای چنین جامعه‌ای در محیط جهانی کنونی، چیزی کم‌تر از انقلابی حقیقی برای پیش‌تر کشورهای در حال توسعه نیست؛ اما این کار ضرورت بقا است و انجام شده. این دیدگاه از «توسعه عادلانه مولد» است که من معتقدم جوهر راهبرد کاهش فقر مبتنی بر نظام اخلاقی اسلامی است. در این زمینه، نه تنها راهبرد رشد باید حاکم باشد، بلکه همه راهبردهای توزیعی باید طبق این اصول، طراحی، تنظیم و کنترل، و ارزشیابی شوند.

راهبردها و نظام اخلاقی اسلامی

چهار اصل بنیادین نظام اخلاقی اسلامی مذکور در ابتدای این مقاله نشان می‌دهند که اسلام جامعه را نهادی یگانه، با نگرش جامع تعادلی می‌نگرد. اسلام همچنین نگرشی انطباق‌پذیر با قاعده‌سازی سیاستی بسته به تغییر فنی و محیط دانش فراهم می‌کند. آزادی برای توسعه جزئیات مبتنی بر مفهوم اساسی «نیروهای متعادل ساز»، درون نسل‌ها و در طول نسل‌ها وجود دارد. وانگهی، هیچ اجبار عملی وجود ندارد. آزادی فردی و شرافت انسانی در اوج است؛ هرچند مشروط به اصل موضوعی مسئولیت.

این نکته دلالت دارد که تصمیم‌گیران، با فرض درستی و محق بودن دستیابی به قابلیت‌ها و

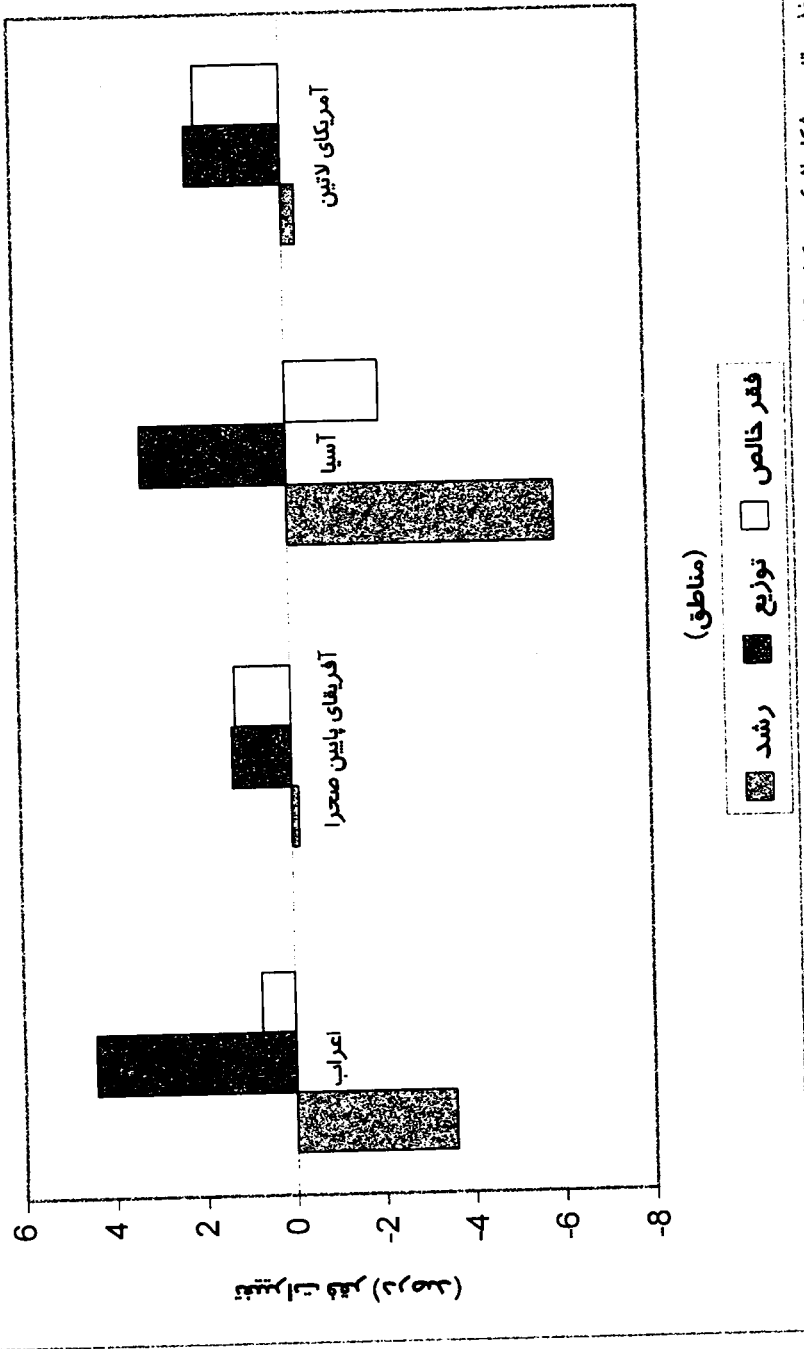
فرصت‌ها، اقدام‌های تخصیصی خودشان را انجام داده، پیامدهای آن‌ها را می‌پذیرند. جامعه متعهد است تا محیط لازم برای دستیابی عادلانه به قابلیت‌ها و فرصت‌ها را همراه با شفافیت حکومت فراهم کند. بار بهره‌برداری بر دوش افراد است. وانگهی، جنبه اجتماعی هر دارایی مورد تملک یا مدیریت نهادهای خصوصی یا عمومی مورد توجه است. این بدان معنا است که مصرف مسرفانه نسل‌های کنونی در مقابل نسل‌های آینده تشویق نمی‌شود و باید از لحاظ اجتماعی، مقاومت صورت پذیرد. ترکیب این اصول موضوعه نشان می‌دهند که سیاست‌ها نباید «وابستگی» یا فعالیت‌های غیرمولد را توسعه دهد. فقیران نباید در تمام محدوده زندگی‌شان یا در همه نسل‌ها به صورت فقیر نهادینه شوند. سیاست‌های مبتنی بر پرداخت‌های انتقالی که فقیران را از وضعیت وابستگی‌شان خارج نمی‌کنند، نباید اتخاذ شوند، مگر در مواردی که چنین خروجی امکان‌پذیر نباشد. بنیاد اخلاقی این تحلیل، مشابه با تحلیل نهاده شده در اصول مالیه اسلامی است که پرداخت یا دریافت از صندوق‌های وام را که تقسیم منصفانه مخاطره و بازده را تصویب نمی‌کند، ممنوع می‌داند؛ همان‌طور که سازوکار «دائم» انتقال مخاطره را نمی‌پذیرد.

اخلاق اسلامی همچنین به عمل فردی و شخصی برای کاهش فقر تکیه می‌کند. آشکارتر از هر چیز دیگر، نهاد زکات است که اصل مراقبت را در سطح فردی و اجتماعی که برای همبستگی جوامع اسلامی ضرورت دارد، نهادینه می‌کند. سیاست‌هایی که رشد عادلانه (پیش‌تر مطرح شده) ارتقا می‌دهند، از همین اصل پیروی می‌کنند. این بخشی از حقوق و وظایف جامع اسلامی است.

ملاحظات پایانی

در این مقاله، ما بر چالش‌های حذف فقر در جوامع در حال توسعه متمرکز شدیم. مشکلات مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری را روشن کردیم که برای سیاست‌های در حال تدوین و توسعه و در حال تنظیم و کنترل، ضرورت دارد. فقر پیامد فقدان رشد و نابرابری است. ما بر مؤلفه رشد متمرکز شدیم؛ چون برای عرضه فرصت‌ها جهت آنانی که در فقر هستند، اساسی است. برابری ضرورت دارد؛ اما باید در متن توسعه برابر بلندمدت قابلیت‌ها و دستیابی فرصت‌ها دیده شود. استدلال کردیم که این دیدگاه، با نظام اخلاقی اسلامی مطابق است که شرافت انسان‌ها را در عدم وابستگی می‌داند. وانگهی، نقش محوری تعهد فردی برای تخفیف فقر وجود دارد. این نقش از طریق نهاد زکات که باید در جایگاه مکمل تعهد اجتماعی دیده شود، ایفا می‌شود. به‌طور خلاصه، اخلاق اسلامی راهبرد تخفیف فقری را پشتیبانی می‌کند که بر اصل ارتقای رشد اقتصادی همراه با عدالت مولد، مبتنی است.

شکل ۱- پویایی‌های فقر در چهار منطقه (تغییرات میانگین سالانه پیش‌بینی فقر در دوره زمانی ۱۹۷۵ - ۱۹۹۶)



مأخذ: مبتنی بر شکل ۲-۴، در کتاب [علی‌البدای، ۱۹۹۹]

اقتصاد اسلامی
۱۶۲

سال سوم / زمستان ۱۳۸۲

References

- Ahmed, K. (ed.), 1976. **Islam: Its Meaning and Message**. London: Islamic Council of Europ.
- Ahmed, K. 1994 "Forward". **Ethics and Economics: An Islamic Synthesis**. Leicester, UK: The Islamic Foundation.
- Al-Ebraheem, Yousef and I. Sirageldin 2000. **"Renewable Resource Gap and Human Resource Development in Oil Economie"** Forthcoming in Ismail Sirageldin, (ed.), **Population and Development Challenges in the Middle East and North Africa: Towards the 21st Century**. For the Economic Research Forum.
- Ali A. Ali and Ibrahim A. Elbadawi. 1999P **"Poverty in the Arab World: The Role of Inequity and Growth"** Paper presented at the ERF Sixth Annual Conference on Regional Trade, Finance, and Labor. Cairo, 28 - 31 October.
- Crow, John A. 1985. Spain: **The Root and the Flower- An Interpretation of Spain and the Spanish People**. Berkeley: The University of California Press.
- Johnson, Harry G. 1965. **The World Economy at the Crossroads: A Survey of Current Problems of Money, Trade and Economic Development**. Oxford, UK: Clarendon Press.
- Naqvi, S.N.H. 1994. **Ethics and Economics: An Islamic Synthesis**. Leicester, UK: The Islamic Foundation.
- Rein, Martin. 1970. **"Problems in the Definition and Measurement of Poverty"** in Peter Townsend (ed.), **The Concept of Poverty: 46-63**. London: Heinemann Educational Books.
- Rodrik, D. 1998. **"Where did all the Growth go? External Shocks, Social Conflict, and Growth Collapse"**. John F. Kennedy School of Government, Harvard University. Memo.

- Roemer, J.E. 1999. "**Equality of Opportunity**". A Note prepared for the Stiglitz Summer Research Workshop on Poverty, WDR on Poverty and Development 2000/01. Washington DC: World Bank.
- Smolensky, E. 1970. "**Investment in the Education of the Poor: A Pessimistic Report**" American Economic Review, Supplement LV, May.
- Squire, Lyn. 1999. "**Employment, Security, and Opportunity**." A Note prepared for the Stiglitz Summer Research Workshop on Poverty, WDR on Poverty and Development 2000/01. Washington DC: World Bank.
- Sirageldin, Ismail. 1996. "**Islam, Society, and Economic Policy**" in Ismail Sirageldin (ed.). Population and Development Transformations in the Arab World. Greenwich, Connecticut: JAI Press INC: 219-241.
- _____. 1999. "**Sustainable Human Development in the 21st Century in the Middle East and North Africa: An Evolutionary Perspective**". 2nd Mediterranean Program Lecture. Florence: European University Institute.
- Thorbecke, Erik. 1999. "**Short Note on Poverty Indices and Indicators**" A Note prepared for the Stiglitz Summer Research Workshop on Poverty, WDR on Poverty and Development 2000/01. Washington DC: World Bank.

۱۶۴
اقتصاد اسلامی

سال سوم / زمستان ۱۳۸۲